

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه پنجاه و چهارم ۱۳۹۷/۱۰/۲۳

موضوع: «اجتهاد» و «تقلید» از دیدگاه فریقین- «نظرات مرحوم شهید صدر درباره اجتهاد- ولایت تشریحی ائمه اطهار»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على

رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

استادا! اینکه درباره امام زمان (ارواحنا فداه) می‌گوییم «خائف یترقب»؛ از چه می‌ترسند؟

پاسخ:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) که از مکه خارج شدند و به غار رفتند و از آن جا هجرت کردند از چه ترسیدند؟

پرسش:

امام زمان که در غیبت است!

پاسخ:

آن حضرت به خاطر ترس از جانش در غیبت است. از این که بخواهد آشکار بشود ضرری متوجه او بشود؛ چون بنا نیست

همه چیز با معجزه انجام بگیرد، اگر بنا باشد همه کار با معجزه انجام شود:

(وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا)

و اگر پروردگار تو می‌خواست، تمام کسانی که روی زمین هستند، همگی به (اجبار) ایمان می‌آوردند.

سوره یونس (۱۰): آیه ۹۹

تمام برنامه‌ها بنا است اول:

« أبى الله ان يجرى الأشياء الا بالأسباب »

الصفار، أبو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ (متوفاي ۲۹۰هـ) بصائر الدرجات، ص ۲۶، تحقيق: تصحيح وتعليق

وتقديم: الحاج ميرزا حسن كوچه باغي، ناشر: منشورات الأعلمي - طهران، سال چاپ : ۱۴۰۴ - ۱۳۶۲ ش

این‌ها پیش‌تازشان هستند.

**پرسش:**

استاد! روایات سیزده امامی که در کتاب «سلیم ابن قیس» آمده است چطوری است؟

**پاسخ:**

تک تک این روایات را در کتاب «نقد قفاری» جواب دادیم. تمام روایاتش ضعیف است و یا تعبیر این است که من و دوازده ذریه‌ام «زُرُّ الْأَرْضِ»؛ مایه آرامش زمین هستیم! در آن‌جا بحث امام نیست، ذریه‌ام که فرموده صدیقه طاهره سلام الله علیها هم جزء آن‌ها است؛ یعنی ما تمام این‌ها را که ۱۰ - ۱۲ روایت است در کتاب نقد قفاری، «نقد اصول مذهب الشیعه» مفصل جواب دادیم.

**پرسش:**

استاد! کتاب شما را جواب ندادند؟

**پاسخ:**

تا به حال هیچ‌کس جواب نداده است. حتی به خودش هم دادیم، دوستان ما در منزلش در «ریاض» رفتند و به دست خودش دادند.

**پرسش:**

ببخشید استاد! چه را جواب دادید؟

**پاسخ:**

کل شبهاتی که پیرامون روایات سیزده امامی است را جواب دادیم. حاج آقای «سبحانی» می‌گفت من بعد از آن دیدم یک مقاله‌ای در یکی از مجلات عربی نوشته و از نوشتن کتابش اظهار ندامت کرده است؛ چون باور نمی‌کرد این‌طور جواب داده بشود؛ یعنی «الحمد لله هذا من فضل الله تبارک وتعالی». طوری جواب دادیم که هم جواب حلی است و هم جواب نقضی است.

جواب حلی را اگر بتوانند جواب بدهند، جواب نقضی را نمی‌توانند! ما روی این در «نقد قفاری» خیلی تکیه داشتیم. من به دوستان توصیه می‌کنم اگر بتوانند این کتاب را مطالعه کنند و اگر توانستند مباحثه هم بکنند یا حداقل این تلخیصی که بیرون می‌آید، اگر بنا شد که «مرکز مدیریت» این را چاپ کند ما سه جلد را در یک جلد خلاصه کردیم، یعنی حدود ۱۷۰۰-۱۸۰۰ صفحه را در ۴۵۰ صفحه خلاصه کردیم؛ ولی این مطلب را متذکر شوم که خلاصه کتاب به درد شما نمی‌خورد! اگر بتوانید هر سه جلد را مطالعه کنید خیلی عالی است!

**پرسش:**

استاد! تمام شبهاتی که وارد شده بود شما نقد کردید؟

**پاسخ:**

نه! ما بیست درصد از شبهاتش را نقد کردیم، خیلی شبهات دارد؛ یعنی به خاطر بعضی از مسائل مالی و غیره و درگیر شدن با شبکه‌های ماهواره‌ای وهابیت نقد باقی شبهاتش ماند.

**پرسش:**

حاج آقا! در موضوع توسل هیچ‌کس مثل شما کار نکرده است؟

پاسخ:

بله! ما کم کار کردیم؛ ولی میدانی کار کردیم و نیامدیم فقط نقل اقوال از این طرف و آن طرف داشته باشیم.

پرسش:

خیلی‌ها در موضوع توسل کار کردند؛ ولی متأسفانه یک چیز دیگری شده است.

پاسخ:

بعضی از بزرگواران کتاب‌ها را می‌خوانند و پاسخ به شبهه می‌دهند، ما شبکه‌ها را نگاه کردیم، سایت‌ها را نگاه کردیم، کتاب‌ها را دیدیم بعد جواب دادیم. فرق است بین این‌که انسان فقط کتاب بخواند جواب بدهد و اینکه رصد کند ببیند الان این‌ها در رسانه‌ها چه مطرح می‌کنند، جواب آن‌ها را بدهد، این‌ها خیلی فرق می‌کند!

من بارها گفته‌ام حاج آقای «سبحانی» و حاج آقای «مکارم» این‌ها عزیزان ما هستند، ما دست این‌ها را می‌بوسیم و افتخار هم می‌کنیم. کتاب در وهابیت نوشتند و تا به حال بیست هزار تیراژ چاپ نشده است؛ ولی کتاب وهابیت ما در این هشت - نه سال دویست و سی - چهل بار چاپ شده است! این دلیل بر افضلیت ما نیست، بلکه ما به صورت کاربردی کار کردیم.

یعنی آن‌که امروز مطرح است، شاید این کتاب بعد از بیست - سی سال به درد نخورد، و یک کسی از شما کتاب بنویسد و از کتاب ما هم بهتر باشد؛ ولی من توصیه‌ام این است که دوستان ببینند امروز چه مطرح است. شما «العالم بزمانه» باشید.

من به جناب آقای «مکارم» چند بار اعتراض کردم، گفتم شما وقتی که می‌آیید از «فرحان مالکی» نقل می‌کنید، «فرحان مالکی» یک طلبه و آخوند عادی اهل سنت است! مقام شما اجل است که یک مرجع تقلید بیاید استناد کند به یک کسی که شاگردی از شاگردانش است، ایشان طبق آن نظری که داشت حرف من را قبول نکرد!

حالا یک مرتبه ما بیاییم استناد بکنیم، حرفی نیست؛ ولی بزرگان و مراجع می‌آیند یک دفعه مطلب خیلی خوبی می‌بینند و بعد می‌گویند ما این را در کتاب‌ها نقل کنیم؛ یعنی استناد اعظم به کلمات افراد پایین و ضعیف خیلی جالب نیست!

یک دفعه می‌آیند به نظریه‌های مانند «سبکی» و «فخر رازی» استدلال می‌کنند، اشکال ندارد. چون از استوانه‌های علمی آن‌ها هستند، و اضافه بر این که وهابی‌ها اصلاً «حسن ابن فرحان مالکی» را قبول ندارند و او را مرتد می‌دانند! چندین کتاب خود عربستان علیه ایشان نوشته است و علیه استادش «بن علوی مالکی» هم کتاب نوشتند.

من به خود ایشان هم گفتم ایشان در «تفسیر نمونه» و در کتاب «شرح نهج البلاغه» شان بعضی از تعابیر خیلی تندی به خلفاء دارد؛ اصلاً من که برای ایشان نقل کردم مبهوت ماند، گفت این را ما آوردیم! گفتم بله حاج آقا شما این را آوردید!

یعنی مطالبی که ایشان در کتاب‌هایش دارد کمتر از مطالب «سید نعمت الله جزائری» نیست! ایشان تعابیر خیلی تندی دارد! الان شما عبارت «خطبه ۱۵۰» را ببینید که امیرالمؤمنین می‌گوید:

«حَتَّىٰ إِذَا قَبِضَ اللَّهُ رَسُولَهُ ص رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ»

تا آن جا که می‌گوید:

«وَوَدَّعُوا فِي السَّكْرَةِ عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ»

شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصبحي صالح)، جلد، هجرت - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۰۹

بطور کامل قلم فرسایی کرده که «سنت آل فرعون» ابابکر، عمر است، بعد دارد «فخر رازی» می‌گوید «عثمان» است آن را رد می‌کند و می‌گوید اصلاً ربطی به عثمان ندارد. آن قضیه‌ی:

«فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أُسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ»

شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصبحي صالح)، جلد، هجرت - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۰۹

را ایشان می‌گوید مربوط به «عمال عثمان» است؛ ولی «عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ» را می‌گوید مربوط به ابوبکر و عمر است و چیزی باقی نگذاشته است! یعنی ابابکر و عمر «عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ» هستند.

## پرسش:

استاد! وقتی که مستند است چه اشکال دارد؟ با احترام این چیزها باید نقد بشود؛ چون الان در بین طلبه‌ها هم مثلاً طعن‌هایی که به خلفای سه گانه وارد است مطرح نمی‌شود!

## پاسخ:

ببینید من بارها به دوستان گفته‌ام، شما دنبال نقد علمی باشید، این‌ها را از نظر علمی خلع سلاح کنید. ما بیاییم بگویم ادله این‌ها برای خلافت ادله‌ی مردودی است. من همین امروز صبح دیدم یکی از پیامک‌هایی که برای من آمده بود یک متن خیلی زیبایی در بین‌شان بود این را در مورد یک عالم سنی فرستاده بود من خیلی خوشم آمد، یک بچه شیعه باید این‌طوری باشد!

الان من عربی آن را برایتان می‌خوانم می‌گوید: «کان شیخ یفضل کثیراً ابوبکر و عمر و عثمان علی الامام علی (علیه السلام)»

ترجمه اش مشخص است که یک عالم سنی هر شب روی منبر می‌گفت ابوبکر و عمر و عثمان از حضرت علی علیه السلام افضل هستند تا این‌که: «و اسرد احادیث کثیره فی فضلهم و بعد انتظار قصیر قامت له امرأة من بین الجمع فقالت یا شیخ! هل کان ثلاثة یصلون علی محمد و آل محمد فی صلاتهم!» آیا این سه خلیفه در نمازشان بر محمد و آل محمد صلوات می‌فرستادند؟ «فاجاب الشیخ نعم، فقالت هل ذکرهم لاهل البيت فی الصلاة واجب؟ قال نعم قالت هل کان علی وفاطمة والحسن والحسین یصلون علی محمد و آل محمد فی صلاتهم؟ قال مستغربا اکیدا!»؛ قطعاً. خود رسول اکرم و امیرالمؤمنین و این‌ها هم صلوات می‌فرستادند. «وهل کانوا یصلون علی الخلفاء فی صلواتهم؟» آیا علی و فاطمه و حسن و حسین در نمازشان به خلفاء صلوات می‌فرستادند؟ «فبهت وتردد قال لا»، نه! قطعاً اهل بیت در نمازشان به خلفاء صلوات نمی‌فرستادند «وقالت بالله علیک یا شیخ!» تو را به خدا «هل ذکر الخلفاء یبطل الصلاة؟»؛ یعنی اگر کسی در نماز بگوید اللهم صل علی ابی بکر و عمر و عثمان نمازش باطل است یا نه؟ «قال بصوت مخنوق نعم»؛ یعنی با یک صدایی که به زور شنیده می‌شد، گفت: بله! «قالت هل عدم ذکر اهل البيت یبطل الصلاة؟»؛ اگر به محمد و آل محمد صلوات نفرستد نماز باطل است یا نه؟ «قال نعم، فقالت فکیف ترید منا أن نفضّل أناسا ذکرهم یبطل الصلاة ونترک من

وجب علينا الصلاة وطهرهم الله في كتابه!» شما دارید به ما می‌گویید ابوبکر، عمر و عثمان مقدم هستند باید این‌ها را گرامی داشت، این ابوبکر و عمر و عثمانی که ذکرشان در نماز، نماز را باطل می‌کند، عدم ذکر اهل بیت در نماز هم نماز را باطل می‌کند حالا کدام افضل هستند؟!

شما ببینید! به این می‌گویند بچه شیعه! یعنی دقیقاً به هدف می‌زند بدون این‌که توهینی در آن باشد.

ما باید فکر کنیم، یک اطاق فکر داشته باشیم. ببینیم برای خلع سلاح کردن این‌ها چه کار باید بکنیم. این که ما بیاییم چهار تا مطاعن نقل کنیم و بگوییم این‌ها زنا زاده بودند و دیگری چنان و چنین بوده کار درست نمی‌شود.

**پرسش:**

منظورم این‌ها نیست، منظور آن روایاتی است که در رابطه با آیات قرآن در مورد این‌ها نازل شده است.

**پاسخ:**

بله با سند صحیح اگر بتوانید پیدا کنید خیلی خوب است. مطاعن گفتن هم فرق دارد. ببینید نحوه گفتن فرق می‌کند، بنشین و بفرما و بتمرگ هر سه یک معنا دارد! من وقتی در «شبکه سلام» برنامه داشتم، اصلاً اهل سنت گیج شده بودند، خود «عبدالحمید» گفته بود آقای «قزوینی» دارد سر می‌برد؛ ولی طرف نه دردش می‌آید و نه خورش می‌آید!

ما می‌گفتیم آقا شما این‌ها را در کتاب‌هایتان آورده‌اید، من حتی بدترین عبارت را آوردم. من شب شهادت امیر المؤمنین، آخرین کلام ابی‌بکر «حین الموت»، آخرین کلام عمر «حین الموت» را با آخرین کلام حضرت علی «حین الموت» مقایسه کردم. این مقایسه برای اولین بار بود که انجام می‌شد. در طول تاریخ ندیدم کسی این‌طوری مقایسه کرده باشد.

ابوبکر می‌گوید:

«وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي كَبَشْتُ يُسْمِنِي أَهْلِي ، فَإِذَا كُنْتُ أَغْظَمَ مَا كُنْتُ وَأَسْمَنُهُ يَذْبَحُونِي فَيَجْعَلُونِي بَعْضِي شِوَاءَ

وَبَعْضِي قَدِيداً ، ثُمَّ أَكَلُونِي ثُمَّ أَلْقُونِي عَذْرَةً فِي الْحَشِّ»

به خدا قسم ای کاش من گوسفندی بودم و فامیلم مرا چاق و سپس ذبح می کردند! بخشی از گوشتم را

آبگوشت و بخش دیگر را کباب می کردن!د. سپس مرا می خوردند و مرا به صورت مدفوع در توالی پرت می کردند!

سیوطی ، جامع الاحادیث ، ج ۱۳ ، ص ۵۱

متقی هندی ، کنز العمال ، ج ۱۲ ، ص ۲۳۸ و ۲۷۷

ابو نعیم اصفهانی . حلیه الاولیاء ، ج ۱ ، ص ۵۲

عمر هم مثل همین عبارت را در اواخر عمر خود دارد و می گوید:

یا لیتنی کنت کبشا لقومی فسمنونی ما بدا لهم ثم جاءهم أحب قومهم إليهم فذبحوني فجعلوا نصفی شواء و

نصفی قدیدا فأکلونی فأکون عذرة ولا أکون بشراً»

ای کاش من حیوانی بودم که من را می کشتند و می خوردند و من به صورت غایط و نجاست در می آمدم ولی

بشری نبودم!

منهاج السنة النبویة ، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: ۷۲۸ ، دار النشر :

مؤسسة قرطبة - ۱۴۰۶ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. محمد رشاد سالم، ج ۶ ، ص ۵

از کتابهای خودشان آوردم.

اما امیر المؤمنین، وقتی شمشیر به سرش می خورد می گوید:

«فزتُ وربّ الكعبة»

أسد الغابة في معرفة الصحابة ، اسم المؤلف: عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد الجزري الوفاة:

۶۳۰هـ ، دار النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان - ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق :

عادل أحمد الرفاعي، ج ۴ ، ص ۱۳۱

وقتی که در آخرین لحظه عمرش است بچه های گریه می کنند می گوید بچه ها دارم می بینم، ام کلثوم عرض کرد چه

می بینی؟ حضرت فرمود: ملائکه به استقبال من آمدند حضرت «ابراهیم» و «موسی» و «رسول الله» به استقبال من



آمدند، به من بشارت می‌دهند! این آخرین جملات امیر المؤمنین است آن هم آخرین جملات آن‌ها است که در کتاب‌های خودشان است .

این در کتاب‌های شما است در کتاب‌های ما که نیست! اگر بچه‌های شما از شما سوال کنند شما چه جوابی برای این دارید؟ به این شکل اگر بگوییم خوب است؛ ولی این‌که ما بالای منبر برویم و آن‌ها را بشوئیم و چهار تا فحش رکیک هم بدهیم آن‌ها را جری کنیم تا فردا بروند شیعه بکشند این قطعاً صحیح نیست!

**پرسش:**

بخشید استاد! این متنی را که آن آقا برای شما فرستاده بود سند تاریخی دارد یا نه؟

**پاسخ:**

سند تاریخی هم اگر نداشته باشد برای تقویت شیعه خواندنش هزار بار بیشتر از برخی روایت‌های تاریخی تأثیر دارد در مورد قصص، قرآن دارد:

**(فَأَقْصِبِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ)**

این داستانها را (برای آنها) بازگو کن، شاید بیندیشند (و بیدار شوند)!

**سوره اعراف (۷): آیه ۱۷۶**

**پرسش:**

ایشان خیلی زیبا استدلال کرده است.

**پاسخ:**

بله خیلی استدلال زیبایی کرده است! یا مناظره «شیخ مفید» با «قاضی عبدالجبار معتزلی» یک طوری این‌ها را می‌پیچاند و در بن‌بست قرار می‌دهد می‌گوید: «انت المفید حقاً».

**آغاز بحث...**

بحث ما در رابطه با فرمایشات مرحوم «صدر (رضوان الله تعالى عليه)» بود که ایشان کل اقوالی که بزرگان شیعه در رابطه با بطلان «اجتهاد» داشتند را مطرح می‌کند. ایشان می‌گویند:

«في أواخر القرن الرابع يجئ الشيخ المفيد فيسير على نفس الخط ويهجم على الاجتهاد»

المعالم الجديدة للأصول - السيد محمد باقر الصدر - ص ٢٥

«شیخ مفید» متوفای ٤١٣ است، دو سال قبل از «قاضی عبدالجبار» است «سید مرتضی» ٤٣٦، «شیخ طوسی» ٤٦٠؛ می‌گویند «شیخ مفید» بر خط بطلان «اجتهاد» قرار گرفت و هجمه کرد و تعبیری در رابطه با این قضایا دارد و کتابی نوشته البته فرمایش آقای «صدر» که کتاب‌شان را اشتباه نوشته بود من اصلاح کردم.

می‌گویند ایشان کتابی دارد به نام «کتاب الاعلام النقض علی ابن جنید» ایشان دو تا کتاب دارد یک کتاب «الأعلام» دارد و دیگر کتاب «شرح الأعلام» دارد، این عبارت ایشان در رابطه با نقض «ابن جنید» در «اجتهاد» در شرح کتاب است ظاهراً ایشان توجه نفرمودند یا شاید در چاپ اشتباه شده است.

ایشان می‌گویند «شیخ مفید» کاملاً در برابر «ابن جنید» در رابطه با اجتهاد رأی نظر داده و نقد کرده است، کتاب مستقلی در رد «ابن جنید» در «اجتهاد» نوشته است.

«سید مرتضی (رضوان الله تعالى عليه)» اوائل قرن پنجم کتابی به نام «الذريعة إلى اصول الشريعة» دارد که تنها کتاب اصولی «سید مرتضی» است می‌گویند :

«إن الاجتهاد باطل»

اول کسی که این تعبیر را به کار برده «سید مرتضی» است که با این واژه دارد:

« إن الاجتهاد باطل ، وإن الامامية لا يجوز عندهم العمل بالظن ولا الرأي ولا الاجتهاد »

دروس في علم الأصول - السيد محمد باقر الصدر - ج ١ ص ٤٨

در این جا تعبیری که من از «الذريعة» پیدا کردم ایشان می‌گویند:

«قال الشيخ المفيد: لان عندنا أن الاجتهاد باطل»

یک مسئله‌ای را ایشان مطرح می‌کند که ظاهراً یکی از مسائل فرعی نماز است در آنجا بحث «قیاس» می‌آورد می‌گوید:

« لان عندنا أن الاجتهاد باطل وأن الحق مدلول عليه ، وأن من جهله غير معذور، فمن سوغ لمخالفة أن يقول بخلاف مذهبه من المختلفين مخطئ عندنا»

الذريعة - الشريف المرتضى - ج ۲ ص ۶۳۷

پرسش:

یک اصطلاح خاصی در زمان «شیخ مفید» از «اجتهاد» دارند که خلاف آن اجتهادی است که ما امروز داریم؟

پاسخ:

بله، عبارت‌های بزرگان دیگر را می‌آورم می‌گویند ما از کتاب و سنت استنباط می‌کنیم نه این‌که «اجتهاد» کنیم، «اجتهاد»، یعنی در برابر کتاب و سنت «اجتهاد»؛ یعنی من از پیش خودم «اجتهاد» کنم، تلاش کنم یک حکمی را درست کنم، مقداری جلوتر بیاییم همه این‌ها را می‌گویم.

«شیخ حر عاملی» می‌گوید:

«وصرح السيد المرتضى في الذريعة بان الإمامية لا يجوز عندهم العمل بالظن ولا الرأي ولا القياس ولا الاجتهاد

وذكر نحو ذلك في كتاب الشافي بل أبلغ منه حيث قال في الرد على القاضي عبد الجبار»

الفوائد الطوسية - الحر العاملي - ص ۳۳۸

ما فرمایشات بزرگواران را می‌بینیم این کتابی که نقل می‌شود در اختیار ما است، ولی این بزرگواران یا نقل به معنا فرمودند یا در موقع نوشتن و حروف چینی توجه نبوده موقع استنساخ اشتباه شده بعضاً می‌بینیم خیلی فرق است بین کلامی که بزرگان ما نقل می‌کنند از آن مصدر و عبارتی که در آن مصدر است!

من با توجه به اشتباهاتی که از اعظام نه از پایینی‌ها دیدم هیچ اعتمادی ندارم؛ یعنی از «شیخ طوسی»، «سید مرتضی»، «شیخ مفید» که اجلّ فقهای ما هستند مطلب از جایی نقل کنند تا خودم مصدر را نبینم اعتماد ندارم!

همین فرمایش آقای «خویی» دیشب نزدیک یک ساعت و اندی وقت من را گرفت ایشان دارد از «بحار» جلد ۳۷ نقل می‌کند، هر چه گشتم آن صفحه را آوردم دیدم چنین مطلبی نیست ده - دوازده مورد از کلماتی که آقای «خویی» از «بحار» نقل کرده است آوردم دیدم هیچ کدام از این کلمات، در کتاب «بحار» نیست، نه تنها در «بحار» نیست بلکه در هیچ کتاب دیگر هم نیست!

دوستان عبارتی که در رابطه با ولایت تکوینی ائمه است را ببینید و این را هم متذکر بشوم ما در نقد «قفاری» کتابی را که با چشم خودمان ندیدیم اعتماد نکردیم، حتی در ذهنم است یک مطلبی در رابطه با «جیش یمن» بود مرحوم «سید محسن عاملی» در «اعیان الشیعه» از مفتی «مکه مکرمه» «زینی دحلان» صاحب کتاب «الدرر السنیه» نقل می‌کند که ایشان در یکی از کتاب‌هایش قضیه رفتن امیر المؤمنین به «یمن» و شکایت سپاه «یمن» از علی را مربوط به سال ۸ هجری می‌داند. «السیره النبویه» ما تمام کتابخانه‌های «قم» و «مشهد» را زیر و رو کردیم به رفقاء گفتم نقل قول نکنید. گفتند «سید محسن امین» است! گفتم «سید محسن امین» نه، اگر جبرئیل هم آمد نقل کرد شما تا آن مصدر را ندیدید در این کتاب نیاورید!

شاید به خاطر این، بیش از ۳۰۰ - ۴۰۰ ساعت ما وقت گذاشتیم تا یکی از رفقا روزی به من زنگ زد، گفت من به مناسبتی به کتابخانه مدرسه «حجتیه» رفته بودم دیدم «سیره نبویه»، «زینی دحلان» در این کتابخانه است هر کاری می‌کنم این‌ها اجازه بدهند من بیاورم و فتوکپی بگیرم اجازه نمی‌دهند. گفتم نمی‌خواهد فقط از جلدش با موبایل یک عکس بگیر از آن صفحه هم یک عکس بگیر، عکس گرفتند آوردیم دیدیم که مرحوم «سید محسن» هم نقل به معنا کرده ایشان شش - هفت سطر مطلب خیلی مهمی دارد که یکی از بحث‌های اساسی ما در جواب قضیه جیش «یمن» در رد «قفاری» حرف‌های «زینی دحلان» شد.

دیدیم ایشان آمده از هفت - هشت سطر، دو سطر نقل کرده و دو سطر را هم برای آن موضوعی که ایشان می‌خواست استدلال بکند نقل به معنا کرده است. ما در رد کتاب «قفاری» به خیلی از موارد برخورد کردیم که نقل به معنا شده بود

یا اصلاً واقعیت نداشت مثلاً حاج آقای «سبحانی» مطلبی را از «تاریخ طبری» نقل کرده بود، ما «تاریخ طبری» را زیر و رو کردیم وقت‌مان را ساعت‌ها گرفت تا آخر خدمت حاج آقای «سبحانی» رفتیم و گفتم حاج آقا این مطلبی که شما در رابطه با «عبدالله بن سبأ» نقل کردید این را «تاریخ طبری» ندارد ما چند تا چاپ دیدیم در اینترنت و نرم افزارها سرچ زدیم ایشان گفت فلانی حق مطلب این است که من از «علامه عسکری» گرفتم! گفتم بله! «علامه عسکری» هم دارد، ما برای آن هم نتوانستیم مصدر پیدا کنیم، ببینید بعضی از بزرگوران روی اعتماد می‌آیند مطلبی را نقل می‌کنند که آن مطلبی که ما دنبالش بودیم مطلب خیلی مهمی هم بود دوستان ما نوشته بودند گفتم کلاً حذف کنید ولذا شما ببینید اولاً آقای «خویی» عبارت‌های خیلی زیبایی در ولایت تکوینی ائمه دارد که روی دست همه زده می‌گوید:

«أما الولاية التكوينية : فلا إشكال في ثبوتها وأنّ المخلوقات بأجمعها راجعة إليهم وإتّما خلقت لهم ، ولهم القدرة

على التصرف»

یعنی تصرف در تمام مخلوقات!

«فيها وهم وسائط التكوين ، ولعلّ ذلك بمكان من الوضوح ولا يحتاج إلى إطالة الكلام»

التنقيح في شرح المكاسب - البيع ( موسوعة الإمام الخوئي ) - تقرير بحث السيد الخوئي للغروي - ج ۳۷ ص

۱۵۷

بعد دارد:

« أن الأئمة ( عليهم السلام ) منعمون بالإضافة إلينا حيث إنهم وسائط في الإفاضة والإيجاد»

التنقيح في شرح المكاسب - البيع ( موسوعة الإمام الخوئي ) - تقرير بحث السيد الخوئي للغروي - ج ۳۷ ص

۱۵۹

بازهم می‌گوید:

« لا شبهة في ولايتهم على المخلوق بأجمعهم»

یعنی از ملائکه و انبیاء گرفته تا به دیگر ذراتش!

«لكونهم واسطة في الایجاد»

این خیلی مهم است! بعضی‌ها می‌گویند این غلو است! می‌گوییم: دیگر آقای «خویی» هم معتدل است و هم مستدل حرف می‌زند و بدون مدرک هم حرف نمی‌زند.

«لكونهم واسطة في الایجاد، و بهم الوجود، وهم السبب في الخلق، إذ لولاهم لما خلق الناس كلهم، وإنما خلقوا

لأجلهم و بهم وجودهم، وهم الواسطة في الإفاضة، بل لهم الولاية التكوينية لما دون الخالق»

مصباح الفقاهة - السيد الخوئی - ج ۳ ص ۲۷۹

چه زیبا سخن گفته است! این را امام شناسی و معرفت‌الامام می‌گویند. این‌که از امام حسین سوال می‌کنند که:

«یا بن رسول الله فما معرفة الله؟»

جواب می‌دهند:

«معرفة أهل كل زمان إمامهم الذي يجب عليهم طاعته»

علل الشرائع - الشيخ الصدوق - ج ۱ ص ۹

همین است.

بعد آقای «خویی» دارد:

«فهذه الولاية نحو ولاية الله تعالى على الخلق ولاية ايجادية، وإن كانت هي ضعيفة بالنسبة إلى ولاية الله تعالى

على الخلق»

مصباح الفقاهة - السيد الخوئی - ج ۳ ص ۲۸۰

این امام شناسی می‌شود. وقتی ما «السلام علیک یا ابا عبدالله» تازه برخی شک می‌کنند و می‌گویند: آیا امام حسین، صدای من را می‌شنود یا نمی‌شنود؟! ملائکه می‌برند یا می‌آورند؟! قضیه چیست؟! می‌گوییم مرده شور فکرت را ببرند با این امام شناسی‌ات!! ببینید این بزرگوار چه تعبیری دارند. بعد در مورد ولایت تشریحی این‌طور می‌گوید:

«فی ولایتهم التشریعیة ، بمعنی کونهم ولیا فی التصرف علی أموال الناس و أنفسهم مستقلا فالظاهر أيضا لا خلاف فی ولایتهم علی هذا النحو، و کونهم أولى بالتصرف فی أموال الناس ورقابهم، بتطریق زوجتهم و بیع أموالهم و غیر ذلك من التصرفات»

مصباح الفقاهة - السيد الخوئي - ج ۳ ص ۲۸۴

این «ولایت تشریحی» و امام شناسی است!

«إِزَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهَيِّطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصُدِّرُ مِنْ بُيُوتِكُمْ»

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم،

۱۴۰۷ ق، ج ۴؛ ص ۵۷۷

که مرحوم «شیخ صدوق» صاحب «من لا یحضره الفقیه» می‌گوید:

«أَصْحُ الزِّيَارَاتِ عِنْدِي مِنْ طَرِيقِ الرَّوَايَةِ وَ فِيهَا بَلَاغٌ وَ كِفَايَةٌ»

ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه

علمیه قم - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق، ج ۲؛ ص ۵۹۸

همین است.

پرسش:

غیر خود آقای «خوبی»، مخصوصا شاگردان آقای «خوبی» ولایت تشریحی را به این نحو قبول ندارند.

ما چه کار به شاگردانش داریم؟! یکی از شاگردانش در «افغانستان» آبروی شیعه را با این کتاب نوشتنش برده است!

بعد می‌گوید:

«بأن يطلق الإمام زوجة شخص ثم يزوجها بعقد النكاح إما لنفسه أو لغيره ، أو يتصرف في دار الغير ببيعها

لشخص آخر أو تصرفه فيها بنفسه . بل هذا ثابت بالروايات المتواترة»

این مهم است این را امام شناسی و معرفت الامام می‌گویند! در زیارت «جامعه کبیره» بیست دقیقه شما زیارت

می‌خوانید:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعِ الرَّسَالَةِ»

آخر، یک چیز از خدا می‌خواهید

«فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أُوجِبَتْ لَهُمْ عَلَيْكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ»

ابن بابویه، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، ٤ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه

علمیه قم - قم، چاپ: دوم، ١٤١٣ ق. ج ٢ : ص ٦١٧

این را «العارفین بهم» می‌گویند اگر این معرفت الامام است واقعاً خوشا به حالتان! این نیست یک مقداری تجدید نظر

بکنید.

بعد آقای «خویی» می‌گوید در خطبه «حجة الوداع»:

«وفي خطبة حجة الوداع : من كنت مولاه فهذا علي مولاه ، ألسنت أولى بالمؤمنين من أنفسهم ، قالوا : بلى»

همین را خواست بگوید.

ما دست مرحوم آیت الله خویی را می‌بوسیم خاک قبرش را هم می‌بوسیم خودمان را فدای خاک قبرش هم می‌کنیم

ولی ایشان می‌آید یک عبارتی را نقل می‌کند و در آخر هم آدرس به «بحار» داده عبارتی هم که از «جامع صغیر»



«سیوطی» آورده ما گشتیم و تمام نرم افزارها را زیر و رو کردیم چنین عبارتی را پیدا نتوانستیم بکنیم، تا این جا فرمایشش صد در صد مستدل است بعد ایشان می گوید:

«أنه ( عليه السلام ) كان في بعض الحروب أخذوا أسارى وكانت فيهن جارية حسناء فاخص بها علي ( عليه السلام ) ، فوقع جماعة في الوسوسة ، ... فشكى عن علي ( عليه السلام ) أن الجارية كانت فيئا للمسلمين فاخص بها علي ( عليه السلام )»

جماعتی در وسوسه افتادند به پیغمبر شکایت کردند نفر اول، نفر دوم، نفر سوم، البته نفر چهارم هم هست که نفر چهارمش را آقای «خویی» جا گذاشته این مال «جامع صغیر» نیست مال «طبرانی» است.

بعد دارد:

«ماذا تريدون من علي ، فإنه ولي بعدي ، أي بعدية رتبة ، فإني أولى بالناس من أنفسهم ، يدل على ولاية علي ( عليه السلام ) لجميع الناس نفسا ومالا»

در «جامع صغیر» گفته:

«إن هذا أفضل منقبة لعلي ( عليه السلام )»

مصباح الفقاهاة - السيد الخوئي - ج ۳ ص ۲۸۵

آدرسی هم که در پاورقی داده اند «بحار» جلد ۳۷، صفحه ۲۱۰ است. من تک تک این عبارتها را جستجو کردم نه در «بحار» نه در «جامع صغیر» نه در «شرح جامع صغیر» هیچ جا نتوانستم پیدا کنم. اگر دوستان توانستند پیدا کنند لطف کنند به ما هم بدهند ببینیم این تعبیر در کجا وجود دارد؟ «جامع صغیر» مال «سیوطی» است «شرح جامع صغیر» هم مال «مناوی» است.

این «إن هذا أفضل منقبة لعلي ( عليه السلام )» را من تمام الفاظش را زدم تا نیمه های شب داشتم جستجو می کردم دیگر خیلی خسته شدم. انسان وقتی یک چیزی را جستجو می کند و پیدا می کند خستگی اش رفع می شود اما وقتی

یک ساعت، یک ساعت و نیم برای جستجو وقت می‌گذارد پیدا هم نمی‌کند اعصاب آدم به هم می‌ریزد و می‌گوید من این همه وقت گذاشتم و چیزی هم گیرم نیامد.

در هر صورت ...

اگر فرصت بشود از آقای «منتظری» من مطالبی در رابطه با ولایت تکوینی و تشریحی خواهم آورد. این بزرگوارانی که این‌طور تراش شیعه را حراج می‌کنند به این‌ها توجه ندارند! مخصوصاً در یکی از گاهنامه‌های‌شان من نمی‌دانم این‌ها دنبال چه هستند؟ من جز این‌که بگویم این دهان‌ها بشکند و این قلم‌ها بشکند ایشان به صراحت می‌نویسد ولایت خلافت ابوبکر و عمر خلافت مشروعی بوده است!!

من از صفحه کتابش عکس هم گرفتم و می‌گویم امام حسن (سلام الله علیه) با صلحش به خلافت «معاویه» مشروعیت داد!!

**پرسش:**

در کدام مجله است؟

**پاسخ:**

در همان مجله‌ای است که جناب آقای «عابدینی» با شاگردانش در آن‌جا هستند! یعنی ما کتاب‌هایش را که مطالعه می‌کنیم یک چیزهایی آورده که آدم مبهوت می‌ماند! آدم نمی‌داند که این‌ها دنبال چه هستند؟ یعنی چرا چنین تعبیری به کار می‌برند؟ شما آمدید خلافت ابوبکر و عمر را مطرح کردید می‌گویید چون مردم بیعت کردند خلافت‌شان مشروع شد! یا امام حسن به خلافت «معاویه» مشروعیت داد! یعنی باید دست از اعتقاداتمان برداریم هر چه در این ۱۴ قرن به ما گفتند همه اشتباه بوده است!!

والسلام علیکم ورحمة الله